جناب آقای دکتر مصطفی دولتیار
دیپلمات و رئیس‌دفتر وزارت امور خارجه
در استان اصفهان

دیپلماسی فرهنگی در پیوند با صلح پایدار،

مدیریت منابع مشترک و نقش نهادهای بین‌المللی همچون یونسکو

در عصری که بحران‌های چندلایه، بنیان‌های همکاری جهانی را تهدید می‌کند، دیپلماسی دیگر نمی‌تواند صرفاً به مبادلات سیاسی محدود بماند. در این میان، دیپلماسی فرهنگی و علمی به‌مثابه ابزارهای قدرت نرم، پتانسیل بی‌بدیلی برای ایجاد اعتماد، حل منازعات و بسترسازی برای همکاری‌های پایدار دارند. سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) با مأموریت بنیادین «دفاع از صلح در اذهان زنان و مردان»، عرصه‌ای کلیدی برای پیاده‌سازی این رویکرد است. فلسفه تأسیس یونسکو که پس از دو جنگ جهانی شکل گرفت، بر این باور استوار است که صلح پایدار، فراتر از توافق‌های سیاسی و اقتصادی، ریشه در تفاهم و همبستگی فکری و اخلاقی بشریت دارد.

در همین راستا، گفت‌وگو با دکتر مصطفی دولتیار، دیپلمات باسابقه و رئیس‌دفتر وزارت امور خارجه در اصفهان، فرصت مهمی برای بررسی نسبت میان دیپلماسی فرهنگی، جایگاه یونسکو و تحولات ژئوپلیتیک معاصر فراهم می‌کند. آنچه این گفت‌وگو را ارزشمند می‌سازد، تلفیق نگاه ساختاری به‌نظام بین‌الملل با تجربیات میدانی و عملیاتی دستگاه دیپلماسی است. با اتکا به بیش از سه دهه تجربه در عرصه دیپلماسی و نمایندگی ایران در نهادهایی مانند سازمان ملل متحد، این مصاحبه بر سه محور محدودیت‌های ساختاری نهادهای جهانی، هیدروپلیتیک به‌مثابه عرصه آزمون همکاری و تقابل توسعه با حفظ میراث‌فرهنگی استوار است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اطلاعات مصاحبه

- **مصاحبه‌کننده:** مرضیه تاجمیری، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان
- **مصاحبه‌شونده:** دکتر مصطفی دولتیار، دیپلمات و رئیس‌دفتر وزارت امور خارجه در استان اصفهان
- **تاریخ برگزاری:** سه شنبه، ۲۷ آبان ماه ۱۴۰۴
- **سرفصل‌ها:**

۱. معماری نهادی ناکارآمد نظام بین‌الملل
۲. دیپلماسی فرهنگی در پیوند با مدیریت منابع و راه های مشترک
۳. میراث ناملموس، توسعه و تهدیدهای جدید فرهنگی

نکته: به‌منظور حفظ استقلال علمی و تنوع دیدگاه‌ها، یادآور می‌شود که نظرات مطرح در این گفت‌وگو بازتاب‌دهنده آراء شخصی مصاحبه‌شونده است و لزوماً به‌معنای تأیید یا اتخاذ موضع از سوی گروه پژوهشی حقوق بشر دانشگاه اصفهان نمی‌باشد. شایان‌ذکر است نسخه کامل ویدئویی این مصاحبه از طریق وب‌سایت رسمی گروه به نشانی www.hriui.com در دسترس عموم قرار دارد.

گزارش مصاحبه

۱. معماری نهادی ناکارآمد نظام بین‌الملل

در ابتدای بحث به این واقعیت اشاره شد که یونسکو، همانند سایر نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد، محصول نظم قدرتی است که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت. این نظم بر پایه ارزش‌های کشورهای پیروز جنگ و با مشارکت محدود کشورهای جهان تدوین شد. از همین رو، ساختار تصمیم‌گیری در این سازمان‌ها متناسب با قدرت سیاسی و اقتصادی چند بازیگر محدود تعریف شده است. برای مثال بیش از سی‌سال بحث بر سر اصلاح شورای امنیت بدون نتیجه مانده، زیرا کشورهای دارای حق وتو اجازه تغییرات نمی‌دهند. این انحصارطلبی به زیرمجموعه‌ها مانند یونسکو نیز تسری یافته، جایی که بیش از هفتاد درصد کرسی‌های فنی در اختیار بیست کشور توسعه‌یافته است و سهم کارشناسان کشورهای درحال‌توسعه در چهارصد پرونده اخیر، تنها حدود ده درصد بوده است.

به اعتقاد ایشان، این ساختار باعث شده که تنوع جغرافیایی و فرهنگی در بدنه کارشناسی و تصمیم‌سازی یونسکو بازتاب واقعی نداشته باشد. کشورهای توسعه‌یافته که در تأمین بودجه نقش اصلی را ایفا می‌کنند، عملاً اختیار تعیین مدیران، کارشناسان و اولویت‌های برنامه‌ای را در دست می‌گیرند. حتی زمانی که یونسکو تلاش می‌کند کمیته‌ها یا کنوانسیون‌های خود را بازنگری کند، واقعیت اصلی یعنی «تمرکز قدرت» تغییر چندانی نمی‌کند. دکتر دولتیار توضیح می‌دهد که مشابه همین مشکلات در شورای امنیت نیز وجود دارد؛ نهادی که بیش از سه دهه است بحث اصلاح آن مطرح شده اما قدرت وتوی پنج کشور مانع هرگونه تغییر شده است. از این رو، انحصار قدرت یک ویژگی ساختاری در کل سیستم ملل متحد است؛ زیرا کشورهای توسعه‌یافته همواره تلاش می‌کنند ارزش‌های خود را به استاندارد جهانی تبدیل کنند و از این استانداردها برای شکل‌دهی نظم مطلوب خود بهره ببرند؛ بنابراین نهادهایی مانند یونسکو نیز در معرض بازتاب همین منطق هستند.

- **ضعف ساختاری کشورهای درحال‌توسعه در اثرگذاری بر یونسکو**

بخش مهمی از تحلیل دکتر دولتیار به ناتوانی کشورهای درحال‌توسعه در بهره‌برداری از ظرفیت‌های یونسکو اختصاص دارد. هرچند ساختار نابرابر نقش مهمی دارد، اما وی تأکید می‌کند که کم‌کاری، نبود تربیت نیروی انسانی و فقدان تولید محتوای نظری نیز سهم تعیین‌کننده‌ای در حاشیه‌نشینی این کشورها دارد. در این راستا دکتر دولتیار دو ایراد اصلی را برجسته می‌کند:

اول، عدم تنوع جغرافیایی و فرهنگی در اسناد تأسیسی است. بسیاری از اسناد یونسکو و سایر نهادهای ملل متحد بر مبنای ارزش‌های فرهنگی و حقوقی غرب نوشته شده است و کشورهای عضو جنبش عدم تعهد طی سال‌ها از این اسناد انتقاد کرده‌اند و آن را فاقد توجه به تنوع فرهنگی دانسته‌اند. چالش این است که انتقاد تنها کافی نیست و برای اصلاح یا تکمیل این اسناد نیاز به ارائه پیشنهادهای عملی، تدوین نظریه بدیل و تولید محتوای فکری است. وی همچنین کم‌کاری این کشورها در تئوریزه کردن ارزش‌های فرهنگی‌شان را عامل دیگری می‌داند، جایی که نخبگان باید ارزش‌ها را به زبانی قابل‌دفاع در صحنه بین‌الملل ارائه دهند. تلاش‌هایی مانند دبیرخانه حقوق بشر و تنوع

فرهنگی در ایران، برای استفاده از ظرفیت جنبش عدم تعهد، نمونه‌ای از این رویکرد است. مضاف بر آن به اعتقاد او، بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه فاقد ظرفیت لازم برای مشارکت در فرآیندهای کارشناسی هستند؛ این ضعف در مواردی چون عدم تسلط به زبان انگلیسی، عدم آشنایی با مفاهیم تخصصی، نبود مهارت تعامل در محیط‌های چندفرهنگی و کمبود تجربه در کار بین‌المللی آشکار است.

دومین ایراد، مربوط به بحث بودجه است. محدودیت مالی در پرداخت حق عضویت موجب می‌شود برخی کشورها حق رأی خود را از دست بدهند و عملاً در ساختار تصمیم‌گیری حضور مؤثری نداشته باشند؛ درحالی‌که کشورهای توسعه‌یافته با تأمین بودجه عمده، در ساختارها و فرآیندها به دو شکل استخدام اتباع خود در دبیرخانه‌ها و تأثیر بر انتخاب مدیران ارشد نفوذ می‌کنند. دکتر دولتیار اشاره می‌کند که زبان کاری اصلی انگلیسی است و عدم تسلط به آن، همراه با ضعف توانمندی‌ها، کشورهای درحال‌توسعه را در موقعیت «Under-representation» قرار می‌دهد؛ وضعیتی که در آن یک کشور، گروه یا جامعه، کمتر از سطح واقعی ظرفیت، جمعیت، شایستگی یا سهم عادلانه‌اش در یک نهاد، ساختار یا فرآیند تصمیم‌گیری نمایندگی دارد. ایران نمونه‌ای است که علی‌رغم ظرفیت‌ها، از مزایای یونسکو کمتر بهره برده که یکی از علل آن به کمبود حضور اتباع ایران در دبیرخانه‌های سازمان‌های بین‌المللی ارتباط دارد و این مسئله ناشی از فقدان برنامه‌ریزی ساختاری و تربیت نیروی متخصص است.

- **اهمیت سرمایه انسانی و نقش فردی نمایندگان**

یکی از نکات مهم گفت‌وگو، توجه به نقش نماینده و شخصیت فردی او در نهادهای بین‌المللی است. دکتر دولتیار بیان می‌کند که توان تحلیلی، دانش تخصصی، ابتکار، توان بیان و کاریزمای شخصی یک نماینده می‌تواند به طور مستقیم جایگاه کشور را تحت‌تأثیر قرار دهد. نقش شخصیت فردی (کاریزما) در غلبه بر نفوذ مبتنی بر بودجه و سیاست مهم است. کشورهای درحال‌توسعه باید نیروی کارآمد تربیت کنند تا در دبیرخانه‌ها حضور یابند، هرچند سخت اما غیرممکن نیست. او تجربه‌هایی را ذکر می‌کند که در برخی دوره‌ها نماینده ایران در یونسکو توانسته است با اتکا به قدرت فردی، اثرگذاری قابل‌توجهی داشته باشد، درحالی‌که در دوره‌های دیگر ضعف نماینده باعث افول نقش کشور شده است.

از نظر او، تربیت چنین نیروهایی تنها از طریق ساختارهای داخلی ممکن نیست. افراد باید تجربه کار در فضاهای بین‌المللی، شرکت در نشست‌ها، آشنایی با سازوکارهای سازمانی و برخورد با چالش‌های واقعی را کسب کنند؛ جایی که افراد تأثیرگذار باشند نه تأثیرپذیر. این نکته نشان می‌دهد که دیپلماسی فرهنگی، بیش از آنکه یک فرآیند صرفاً ساختاری باشد، به کیفیت نیروهای انسانی وابسته است. سرمایه انسانی توانمند می‌تواند حتی در برابر سلطه فرهنگی مقاومت کند و نقش‌آفرین باشد.

۲. دیپلماسی فرهنگی در پیوند با مدیریت منابع و راه های مشترک

باید اشاره داشت که بخش گسترده‌ای از این مصاحبه به موضوع آب و چالش‌های مدیریت منابع مشترک اختصاص دارد. در هیمن راستا، دکتر دولتیار مدیریت آب را چالشی فرامرزی می‌داند، جایی که شصت درصد حوزه آب خاورمیانه فرامرزی است اما تنها چهل درصد تحت قرارداد است. یونسکو با برنامه هیدرولوژیکی از سال ۱۹۷۵ و برنامه آب سازمان ملل متحد (UN Water) در آسیای غربی، تلاش برای تقویت گفتگو، داده‌سازی مشترک و پیش‌بینی خطرات دارد، اما اغلب در سطح گفتمان باقی می‌ماند. دلیل اصلی، ملاحظات ژئوپلیتیک است،

زیرا کشورها آب را ابزار قدرت می‌بینند. کشورهای بالادست مانند ترکیه (سدسازی روی دجله و فرات)، اتیوپی (سدسازی بر روی رود نیل) و افغانستان (سدسازی بر روی رود هیرمند)، هرکدام تلاش کرده‌اند جریان آب را طبق منافع خود مدیریت کنند؛ حتی اگر کشورهای پایین‌دست (سوریه، عراق، ایران، مصر و سودان) آسیب ببینند. این وضعیت در عمل به آن معناست که کشورهای پایین‌دست قدرت چانه‌زنی محدودی دارند و گفت‌وگو تنها راه واقع‌بینانه اما بسیار دشوار برای حل اختلاف است.

دکتر دولتیار همچنین تحلیل می‌کند که ورود بازیگران خارجی مانند مهندسان آمریکایی در برخی پروژه‌ها نه‌تنها حل بحران را آسان نکرده، بلکه گاه روابط کشورها را پیچیده‌تر ساخته است. برای نمونه در حوزه آب، عوامل ثالث مانند مهندسان آمریکایی در سدهای افغانستان (کجکی و کمال خان) مشکل را پیچیده‌تر کردند، به‌طوری که آب اضافی به گودال هدایت می‌شود نه ایران؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت تا زمانی که آب در چارچوب نظریه قدرت تعریف شود، اسناد علمی یونسکو در حد گفتمان باقی می‌ماند و به مرحله اجرا نمی‌رسد.

- **اکوسیستم مشترک خلیج‌فارس**

برای اکوسیستم‌های مشترک مانند خلیج‌فارس که با آلودگی نفتی و دمای بالا مواجه است، کشورها همکاری نمی‌کنند، زیرا منافع سیاسی غالب است. باوجوداینکه کشورهای جنوبی خلیج‌فارس بیشترین وابستگی را به دستگاه‌های آب‌شیرین‌کن دارند و بیشترین آسیب را از آلودگی متحمل می‌شوند، همکاری مؤثری شکل نمی‌گیرد. دکتر دولتیار پیشنهاد ایران در ژنو با حمایت سوئیس، برای تعامل محیط زیستی با کشورهای عربی را مثال زده و نقل‌قولی از یکی از مقامات کشورهای عربی ارائه می‌دهد که گفته بود: «اگر محیط‌زیست خلیج‌فارس بهبود یابد، ایران بیشتر از ما سود خواهد برد». این ذهنیت که بهبود وضعیت اگر بیشتر به نفع دیگری باشد باید متوقف شود، نشان‌دهنده عمق منطق رقابتی در منطقه و غلبه منطق قدرت بر دیپلماسی فرهنگی است. از نظر او، این نوع نگاه باعث شده حتی سازوکارهای موجود مانند کنوانسیون راپی (مقر در کویت) که برای حفاظت خلیج‌فارس وجود دارند، اما اجرایی نمی‌شوند و کارایی محدودی دارند.

به‌صورت‌کلی تحلیل وی درباره بحران آب ایران رویکردی چندعلتی دارد. او توضیح می‌دهد که بحران فعلی صرفاً نتیجه سوءمدیریت نیست؛ بلکه افزون بر مدیریت، مجموعه‌ای از روندهای تاریخی، اقلیمی و جمعیتی در شکل‌گیری آن دخیل بوده‌اند. رشد جمعیت سه برابری، تغییر سبک زندگی، گسترش صنایع، کاهش بارش‌ها و چرخه‌های تاریخی خشکسالی همگی فشار مضاعفی بر منابع آب وارد کرده‌اند. او یادآوری می‌کند که خشکسالی‌های شدید در دهه‌های گذشته نیز رخ‌داده و مهاجرت‌های گسترده‌ای را رقم زده است (مانند دوره‌های خشکسالی در دهه ۴۰ و مهاجرت از سیستان‌وبلوچستان).

در نتیجه، سطح آب‌های زیرزمینی کاهش‌یافته، پدیده فرونشست تشدید شده و بسیاری از قنوات به کارکرد اقتصادی خود ادامه نمی‌دهند و بیشتر کارکرد گردشگری دارند و لذا این مشکلات منحصر به ایران نیست؛ ترکیه، هند و چین نیز فرونشست دارند. راهکار، مدیریت درست منابع با پیش‌بینی و استفاده از تجربیات جهانی بدون تکرار اشتباهات است. از نظر وی، مدیریت علمی، آینده‌پژوهی و اصلاح الگوی توسعه ضروری است، اما باید به این واقعیت نیز توجه کرد که بخشی از بحران ناشی از روندهای کلان جهانی و منطقه‌ای است.

- **جاده‌های تاریخی و کریدورها**

در تاریخ ایران مسیرهای رفت‌وآمد نه‌تنها زمینه‌ساز تبادل فرهنگی بوده‌اند، بلکه پایه‌های قدرت سیاسی را شکل می‌داده‌اند؛ لذا ساختار جاده‌های تاریخی مانند راه ابریشم را هم‌زمان حامل فرهنگ و قدرت می‌داند. دکتر دولتیار توضیح می‌دهد که پروژه‌های معاصر در حوزه کریدورها نیز ماهیتی ژئوپلیتیک دارند و جاده‌ها همیشه نماد قدرت با تأثیر فرهنگی عمیق (مانند حضور اسلام در اندونزی) بوده‌اند. یونسکو هم پروژه «گفتگوی راه ابریشم» را برای ارتقای مراودات به سطح علمی دارد اما اغلب در سطح نمادین برگزاری جشنواره و حوزه گردشگری باقی مانده است.

در این میان، در حوزه کریدورها مانند جاده ابریشم، ایران با موقعیت جغرافیایی ممتاز، طبیعی‌ترین مسیر برای اتصال شرق به غرب و شمال به جنوب است. اما موانعی همچون اختلافات سیاسی، کمبود سرمایه، فشار خارجی (نفوذ آمریکا در عراق و هند) و نبود تکمیل زیرساخت‌ها (برای مثال مسیر شلمچه-بصره، مسیر آستارا-آذربایجان، مسیر چابهار-آسیای مرکزی) مانع به‌ثمررسیدن این ظرفیت شده است؛ لذا اگر منطق اقتصادی بر تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای غالب شود، مسیر ایران به‌عنوان ارزان‌ترین و امن‌ترین راه، جایگاهی بسیار تعیین‌کننده خواهد داشت؛ درصورتی‌که پروژه‌های رقیب (عراق-ترکیه) اشکالاتی دارند.

۳. میراث ناملموس، توسعه و تهدیدهای جدید فرهنگی

در ادامه به تعارض ذاتی بین فرآیند توسعه و ضرورت حفظ هویت فرهنگی پرداخته شد. هشدار یونسکو درباره خطر نابودی نیمی از میراث ناملموس جهان تا سال ۲۰۵۰ و انتشار فهرست میراث در خطر، این موضوع را به یک بحران جهانی تبدیل کرده که همگان را درگیر کرده است. تهدید میراث ناملموس شامل زبان‌ها، آیین‌ها، دانش‌های بومی و هنرهای سنتی، دیگر صرفاً ناشی از جنگ یا بی‌توجهی نیست. جهانی‌شدن همسان¬سازی، توسعه شتابان شهری و هجوم فناوری‌های دیجیتال، بافت‌های فرهنگی منحصربه‌فرد را به‌سرعت تحت‌فشار قرار داده‌اند. دکتر دولتیار تأکید می‌کند که نابودی زبان‌ها، آیین‌ها و سنت‌ها هم در کشورهای درحال‌توسعه و هم در کشورهای توسعه‌یافته رخ داده است. نمونه زبان‌های بومی بریتانیا نشان می‌دهد حتی جوامع پیشرفته نیز از این خطر مصون نیستند. وی معتقد است که تعارض میان توسعه و حفظ سنت‌ها یک واقعیت است، اما مدیریت قابل‌انجام است. نمونه مخالفت با احداث پل قشم به‌عنوان تلاشی برای جلوگیری از تخریب فرهنگ محلی را شاهدی بر این ادعا می‌داند.

یونسکو با درک این چالش، سازوکارهایی فراتر از صرف «ثبت» ایجاد کرده است. برنامه‌هایی مانند «شبکه شهرهای خلاق» یا «برنامه انسان و کره مسکون» (MAB) نشان می‌دهند که رویکرد نوین، ادغام فرهنگ و خلاقیت در برنامه‌ریزی توسعه پایدار است. هدف، تبدیل فرهنگ از یک موضوع حاشیه‌ای و حفاظتی به یک موتور محرکه اقتصادی و اجتماعی است. به عقیده او، یونسکو می‌کوشد این تعارض را کاهش دهد، اما مسئولیت اصلی بر عهده مدیران محلی و ملی است. ثبت گویش‌ها، ثبت شهرهای خلاق، مستندسازی سنت‌ها و حمایت از هنرهای ناملموس از جمله اقداماتی است که می‌تواند از نابودی این میراث جلوگیری کند.

تجربه ایران نمونه‌ای آموزنده از این تعارض و راه‌های مدیریت آن است. از یک سو، ثبت جهانی قنات‌ها و شهرهای خلاقی مانند کاشان، ظرفیت‌های بی‌نظیری برای تبدیل میراث به محور دیپلماسی علمی و گردشگری پایدار فراهم می‌کند و ازسوی‌دیگر، چالش‌هایی مانند فرونشست زمین ناشی از برداشت بی‌رویه از منابع آبی، نشان می‌دهد که توسعه نامتوازن می‌تواند چگونه خود بنیان‌های میراث ملموس و ناملموس (مانند کشاورزی سنتی و جوامع وابسته به آن) را نابود کند. دکتر دولتیار تأکید می‌کند که راه‌حل، توقف توسعه نیست، بلکه مدیریت هوشمندانه آن است. این مدیریت نیازمند آینده‌نگری، استفاده از تجارب جهانی بدون تکرار اشتباهات آنان و مشارکت‌دادن جوامع محلی در فرآیند تصمیم‌گیری است.

بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی، اغلب در سطح نمادین و گردشگری متوقف می‌شوند. این همان نقطه‌ای است که دیپلماسی فرهنگی نوین در پی عبور از آن است. بر اساس دیدگاه‌های روز یونسکو، دیپلماسی فرهنگی از حالت یک‌سویه و خودمحور (Standing Out) به سمت تعامل و دسترسی (Reaching Out) حرکت کرده است. در این مدل جدید، هدف صرفاً تبلیغ یک فرهنگ برتر نیست، بلکه آفرینش فضای مشترک برای گفت‌وگو، یادگیری متقابل و حل مسئله است؛ لذا دیپلماسی شبکه‌ای که بر پایه فناوری‌های دیجیتال و مشارکت شهرها، دانشگاه‌ها و نهادهای مدنی شکل می‌گیرد، ابزار این تحول است.

پیشنهادهای سیاستی

- **تقویت سرمایه انسانی دیپلماسی فرهنگی**

اثربخشی دیپلماسی فرهنگی و حضور مؤثر در نهادهایی مانند یونسکو، پیش از هر چیز به کیفیت سرمایه انسانی وابسته است. دولت‌ها باید با برنامه‌ریزی ساختاری، به تربیت نیروهای متخصص در حوزه‌های زبان، مطالعات بین‌فرهنگی، حقوق و سیاست‌گذاری بین‌المللی بپردازند و زمینه کسب تجربه عملی آنان در مجامع جهانی را فراهم کنند. حضور کارشناسان توانمند در دبیرخانه‌ها و کمیته‌های تخصصی می‌تواند بخشی از نابرابری‌های ساختاری را جبران کرده و جایگاه کشورها را در فرآیندهای تصمیم‌سازی ارتقا دهد.

- **گذار از رویکرد انتقادی به تولید نظریه و محتوای بدیل**

کشورهای درحال‌توسعه برای افزایش اثرگذاری خود در یونسکو و نظام ملل متحد، باید از نقد صرف اسناد و ساختارها فراتر رفته و به تولید چارچوب‌های نظری جایگزین بپردازند. تبیین ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی بومی به زبانی قابل‌دفاع در عرصه بین‌المللی، امکان ورود فعال به فرآیند بازنگری اسناد و کنوانسیون‌ها را فراهم می‌کند. در این مسیر، دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و شبکه‌های علمی نقش محوری در نظریه‌پردازی و مستندسازی دارند.

- **پیوند دیپلماسی فرهنگی با مدیریت منابع و مسائل فرامرزی**

دیپلماسی فرهنگی زمانی از سطح نمادین فراتر می‌رود که با مسائل عینی و مشترک همچون آب، محیط‌زیست و اکوسیستم‌های منطقه‌ای پیوند بخورد. استفاده از ظرفیت‌های علمی یونسکو برای تولید داده‌های مشترک، آینده‌پژوهی و گفت‌وگوی منطقه‌ای می‌تواند منطق رقابت ژئوپلیتیک را تا حدی تعدیل کند. همکاری در حوزه‌های زیست‌محیطی و هیدروپلیتیک، بستر مناسبی برای اعتمادسازی تدریجی و تبدیل دانش به اقدام مشترک فراهم می‌سازد.

- **ادغام میراث ناملموس در الگوی توسعه پایدار**

حفاظت از میراث ناملموس نباید به ثبت نمادین یا فعالیت‌های صرفاً گردشگری محدود شود، بلکه باید به بخشی از راهبرد توسعه پایدار تبدیل گردد. سیاست‌گذاری هوشمندانه می‌تواند فرهنگ، خلاقیت و دانش بومی را به موتور محرکه اقتصادی و اجتماعی بدل کند و هم‌زمان از فرسایش هویت‌های محلی جلوگیری نماید. مشارکت فعال جوامع محلی در تصمیم‌گیری و بهره‌گیری از تجربه‌های جهانی، شرط اصلی ایجاد توازن میان توسعه و صیانت فرهنگی است.

جمع‌بندی

در مجموع این گفت‌وگو نشان داد که دیپلماسی فرهنگی و علمی به‌ویژه در چارچوب یونسکو، ظرفیتی راهبردی برای کاهش تنش‌ها و ایجاد همکاری پایدار در نظام بین‌الملل دارد، اما این ظرفیت در عمل با محدودیت‌های ساختاری، نابرابری قدرت و منطق ژئوپلیتیک تضعیف شده است. معماری نهادی ناعادلانه، تمرکز قدرت در دست کشورهای توسعه‌یافته و ضعف مشارکت کشورهای درحال‌توسعه، مانع بازتاب واقعی تنوع فرهنگی و فکری جهان شده است. درعین‌حال، تجربه نشان می‌دهد که کیفیت سرمایه انسانی، نقش نمایندگان و توان نظریه‌پردازی می‌تواند بخشی از این نابرابری ساختاری را جبران کند. در حوزه‌هایی مانند هیدروپلیتیک، محیط‌زیست خلیج‌فارس و کریدورهای تاریخی، منطق قدرت بر منطق همکاری غلبه دارد و اسناد علمی یونسکو اغلب در سطح گفتمان باقی می‌مانند. همچنین تعارض میان توسعه و حفظ میراث ناملموس، به بحرانی جهانی بدل شده که نیازمند مدیریت هوشمندانه و مشارکت جوامع محلی است. در مجموع، عبور از دیپلماسی فرهنگی نمادین به دیپلماسی شبکه‌ای، تعاملی و دانش‌بنیان، شرط اثربخشی یونسکو و بازیگران ملی در جهان معاصر است.